

گفته‌ها سرگذشت‌های خواندنی



۱. یک مقایسه و قدرت حزب الله

در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ م، قدرت و نیروی طرفین و نتیجه جنگ به این شرح است:

تانک‌های اسرائیل: ۱۰۰۰ عدد؛ تانک‌های اعراب: ۲۰۰۰ عدد؛

هوایماهای اسرائیل: ۳۵۰ فروند؛ هوایماهای اعراب: ۸۰۰ فروند؛

نیروی نظامی اسرائیل: ۱۰۰/۰۰۰ نفر؛ نیروی نظامی اعراب: ۹۰۰/۰۰۰ نفر.

نتیجه: نابودی فرودگاه‌های مهم و پایگاه‌های ضد هوایی اعراب و منهدم شدن سیصد فروند از هوایماهای دولتهای عربی و کشته و زخمی شدن بیش از بیست هزار نفر و تصرف بخش‌های وسیعی از صحرای سینای مصر و بخش‌های وسیعی از خاک اردن و سوریه و در نهایت شکست اعراب.^۱

۱. یک لبنان مقاومت یک اسرائیل ادعا، حامد حجازی، قم، بقية العترة، اول، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۲۶.

اما در جنگ دو ماهه حزب الله لبنان و اسرائیل، توان حزب الله عبارت بود از: جمعی از جوانان از خود گذشته با مقداری از اسلحه‌ها و موشک‌های سبک. در حالی که توان اسرائیل عبارت بود از:

۱. ارتش: ۱۶۱ هزار نیروی دائمی و ۴۲۵ هزار نیروی ذخیره.

۲. تسلیحات: ۴ هزار و ۲۰۰ تانک؛ ۶ هزار و ۱۰۰ نفربر زرهی - که هزار و پانصد دستگاه آن تانک «مرکاو» از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی بود -؛ ۱۵۵۰ عراده توپ؛ انواع موشک‌های پیشرفته؛ ۱۱۶ بالگرد هجومی «آپاچی»؛ ۱۰۶ بالگرد ترابری نظامی؛ ۴۵۶ هواپیمای جنگی فعال؛ ۱۵۰ هواپیمای جنگی رزروی؛ ۲۲ هواپیمای شناسایی؛ سیزده فروند بوئینگ؛ ۷۰۷ جهت سوخت رسانی؛ یکصد ناو و ناوچه و کشتی جنگی و ۱۵۰ تا ۲۰۰ بمب اتمی.^۱

نتیجه: شکست مفتضحانه اسرائیل بعد از دو ماه مقاومت و ایثار حزب الله

لبنان.

۲. رستم کفنی آماده کنم برای جهاد

سید احمد ادیب پیشاوری حکایت نموده که وقتی سید جمال الدین اسد آبادی به تهران آمد و در خانه امین الضرب وارد شد، خیلی تمایل داشت که با میرزا ابو الحسن جلوه، حکیم فرزانه، دیدار و ملاقاتی داشته باشد؛ تا آنکه پس از چندی جلوه بدیدار سید جمال الدین رفت.

سید جمال در آن جلسه برای حاضرین که جلوه از جمله آنان بود، خطابه‌ای پر

شور و هیجان‌انگیز در خصوص اتحاد و اغراض و حیل‌های استعمار بیان کرد. جلوه در مدتی که سید جمال مشغول سخنرانی بود، سکوت اختیار کرد و آرام و خاموش نشسته بود. پس از پایان سخنرانی، جلوه از جای برخاست و جلسه را ترک کرد. حاضرین با تعجب علت رفتن حکیم را جویا شدند.

جلوه گفت: «می‌روم کفنی برای خود به دست آورم تا جهاد کنم.»^۱

۳. جسد سالم شیخ صدوق

قبر صدوق رحمته الله علیه در باغ مستوفی بود که بر اثر سیل، جسدی که در سرداب قرار داشت، ظاهر شد. ناصر الدین شاه، میرزا ابوالحسن جلوه و آیه الله ملا محمد رستم آبادی و حاج سید محمود مرعشی (پدر آیه الله مرعشی) را انتخاب کرد که برای شناسایی جسد وارد سرداب شوند. این افراد جسد را سالم یافتند؛ به گونه‌ای که جز محاسن شریفش که به سینه ریخته بود، هیچ یک از اعضای او تغییر نکرده بود. سید محمود مرعشی نقل نموده که دست جنازه لطیف و نرم بود و ناخن یکی از دستها گرفته و دست دیگر گرفته نشده بود. گویا شیخ برای عمل به استحباب، ناخن یکی از دستها را در روز پنجشنبه گرفته و گرفتن ناخن دیگر را به روز جمعه موکول کرده بود که اجل او را مهلت نمی‌دهد.

بعد از بررسی، لوح و سنگ قبری را می‌یابند که روی آن نوشته بود: «هذا

۱. سید جمال و اندیشه‌های او، مرتضی مدرسی چهاردهی، ص ۴۱۹؛ بیدارگران اقالیم قبله، محمد رضا حکیمی، ص ۴۸، به نقل از: دیدار با ابرار (۳۵) میرزا ابوالحسن جلوه، غلامرضا گلی زواره، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۲، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.

المرقد العالم الكامل المحدث ثقة المحدثین صدوق الطایفة ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی ابن بابویه قمی.^۱

۴. بیش از هزار سال

یکی از فلاسفه می‌نویسد: عمر حقیقی انسان مناسب با اطلاعات تاریخی اوست. سید احمد بهبهانی از شاگردان حکیم جلوه نقل می‌کند: روزی یکی از تاجران اصفهان از مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه پرسید: سن شما چقدر است؟ جلوه بدون آنکه سرش را از کتاب بلند کند، آهسته گفت: هزار سال.

مرد اصفهانی در حیرت شد و جواب را مطابق سؤال خود نیافت و خیال کرد مرحوم جلوه سؤال او را نفهمیده است. دو باره پرسید: آقا! من پرسیدم: سن حضرت تعالی چقدر است؟ مرحوم جلوه سرش را از روی کتاب برداشت و گفت: فهمیدم و گفتم هزار سال و شاید بیش از هزار سال.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. اختران فروزان ری و تهران، صص ۳۴۵-۳۴۶، به نقل از: دیدار با ابرار (۳۵)، صص ۱۷۲-۱۷۳.
۲. همان، ص ۱۸۱، ر.ک: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دکتر مهدی ملک زاده، کتاب اول، فصل اول، ص ۱.